

معادل یابی حال عربی در آثار ترجمه شده

احسان اسمعیلی طاهری*

چکیده

«حال» در عربی با «قید حالت» در فارسی قابل مقایسه است؛ هم به لحاظ کارکرد و کاربرد و هم به لحاظ قالب و ساختار. سه صورت حال (مفرد، شبه جمله و جمله) به سبب وجود شیوه های مختلف تغییر شیوه های مضمون در هر زبانی و از جمله در فارسی می توانند به شکلهای و طرق متفاوت به فارسی برگردانده شوند. همچنانکه «حال» به صورت جمله در عربی بعضاً برای ارتباط به جمله اصلی نیاز به رابط (واو حالیه) دارد، در فارسی نیز در آمدن چنین رابطی بر سر جمله معادل حال ضروری است؛ اما این رابط بر خلاف عربی در فارسی دیگر بی نیست بلکه حدود ۱۰ (ده) رابط کار آن و او حالیه عربی را انجام می دهد.

کلید واژه :

حال - قید حالت - حال مفرد و جمله و شبه جمله - حرف اضافه - متمم - حرف ربط ساده و مرکب

مقدمه :

شاید یکی از اشکالاتی که بر پاره ای کتب دستور فارسی وارد است اختلاط دو شاخه صرف و نحو در آنهاست که این خود بعضاً کار را بر فراگیران آن مشکل می کند. از جمله این اختلاطها در هم آمیختگی دو مبحث «صفت» و «قید» حالت است. (احتمالاً یک علت، الگو گیری و تاثیر پذیری اولیه از صرف و نحو عربی باشد - که در آن صفت هم مقوله ای صرفی است و هم مقوله ای نحوی - برای تدوین قواعد دستور زبان فارسی).

از تقسیم صفت و قید در برخی دستورها به سه گونه «ساده، مرکب، عبارت یا گروه قیدی یا صفتی» و با توجه به انواع گوناگون نوع دوم (مرکب) (انوری و احمدی گیوی: صص ۱۵۱ تا ۱۵۶ خیامپور: صص ۹۰ و ۹۱)، نیز با پذیرش اینکه مسند جمله قالبهای مختلف دارد (پنج استاد: صص ۲۱۴ و ۲۱۵ و یکی از آنها چنین جمله ای است: «مسعود با ادب است.» (انوری و احمد گیوی: ص ۳۰۳) چنین بر می آید که نقش متممی برای اسم یک نقش فرعی و ثانویه است و مجموع این ترکیب «حرف اضافه + متمم» در جمله یک نقش اصلی تر مانند قید حالت یا صفت یا مسند ایفا می کند.

با توجه به این مطلب و با در نظر گرفتن اینکه در پاره ای دستورها انواع صفت و قید حالت را از لحاظ ساخت یکی دانسته اند (انوری، احمدی گیوی: ص ۲۳۵) و با نظر به اینکه بسیاری از صفتها ممکن است برای بیان چگونگی انجام فعل نیز به کار رود و نقش قیدی داشته باشد (خانلری: ص ۷۰) می توان گفت علاوه بر همسانی تعریف «حال» عربی و «قید حالت» فارسی از نظر بعضی دستور نویسان (خیامپور: ۹۲)، تقسیم هر دو به لحاظ ساخت نیز تا حدود زیادی یکسان است. در عربی حال یا مفرد است با شبه جمله یا جمله؛ همچنانکه در فارسی نیز قید حالت یا تک واژه است یا مرکب و یا «عبارت یا گروه قیدی».

«وَحِيداً» در «ذهب حسن و حیداً» و «تنها» در «حسن تنها رفت» هر دو مفرد یا یک کلمه‌ای است. «بتدریج» در «او بتدریج همه کارها را انجام می دهد.» و «علی التدریج» در «انه یقوم بجميع الامور علی التدریج.» دو کلمه ای است. «پالتوبه دوش» در «طاها پالتو به دوش از اینجا رفت.» و «معطفه علی کتفه» در «خرج طاها من هنا و معطفه علی کتفه» هر دو چند کلمه ای است. تفاوت یکی در این است که این گونه سوم (چند کلمه ای) در فارسی جمله نیست ولی در عربی جمله کامل (اسمیه یا فعلیه) است. دیگر اینکه دامنه اشتمال حال در قالب شبه جمله عربی گسترده تر است و هم «جار و مجرور» را در بر می گیرد و هم «ظرف و مضاف الیه» را.

این تقسیم به سه قسم «یک واژه ای، دو واژه ای و چند واژه ای» اساساً در هر دو زبان به هر کدام از «مسند، صفت، قید حالت» تعلق می گیرد و در آنها جریان دارد. آنچه اشتراک قسم دوم (دو کلمه ای تشکیل شده از حرف اضافه + متمم) را تا حدودی تایید می کند معانی ای است که آقای دکتر خطیب رهبر در تقسیم کارکردها و معانی مختلف حروف اضافه «از، در، به، بر، با» آورده و معتقد است این حروف [به همراه متمم پس از خود] معنای حال دارند (دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط، خلیل خطیب رهبر، ذیل معانی هر یک از این پنج حرف). اینک پاره ای معادلهای فارسی انواع سه گانه «حال» عربی:

۱- حال مفرد

۱-۱ یکی از معادلهای فارسی حال مفرد تکواژه هاست، این تکواژه ها می تواند واژه بسیط یا واژه مرکب باشد.

- و خَرُوا سَجْدًا و بُكِيًّا: بیفتند سجود کنندگان و گویندگان.

(مریم / ۵۸ - ترجمه و قصه های قرآن برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری،

(۲/۶۰۳)

- و خَرُوا سَجْدًا و بُكِيًّا: بور افتادند سجده کنندگان و گریان.

- (مریم ۵۸ / - تفسیر روح الجنان و روح الجنان از ابوالفتح رازی (۴۱۵/۷)
- وَ خَرُوا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا: به سجود افتادندی سجود بر ان و گریان
(مریم ۵۸ / - تفسیر کشف الاسرار، میبیدی، ۲۱۰)
- أخذ مروان بن الحكم أسيراً: فرا گرفتند مروان پسر حکم را دستگیر کرده
(نهج البلاغه ۱/۲ - مترجم ناشناخته، تصحیح جوینی / ج ۱، ص ۱۲۴)
- فَوَقَّعَ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ مَنَكْسًا: ... و سرنگون فرو افتاد.
(کلیله و دمنه - ترجمه نصرآ ... منشی، تصحیح مینوی، ص ۴۹)
- شِيعَتَهُ قَاضِيًا حَقَّ الرِّعَايَةِ: از پی او فراز شدم گزارنده حق رعایت را
(مقامات حریری - مترجم ناشناخته، تصحیح رواقی، ص ۴۴)
- وَقَدْ بَقِيَتْ مَتَحِيرًا فِي أَمْرِي: در این واقعه متردد و متحیر بماندم
(الفرج بعد الشدة، قاضی تنوخی - ترجمه آزاد از حسین بن سعد دهستانی، تصحیح
حاکمی، (۱/۳)، ج ۱، ص ۱۲۸)
- فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً: پس چون خورشید را بر آمده دید. (انعام / ۷۸ - ترجمه
فولادوند)
- تَوَفَّتْنِي مُسْلِمًا: مرا مسلمان بمیران. (یوسف / ۱۰۱ - ترجمه فولادوند)
- مَکْوَى أُنْدَه خَوِيْش بَا دَشْمَنَان / که لاحول گویند شادی کنان: ... فَيَحُو قَلُو فَرْحِيْنَ.
(گلستان، باب چهارم - حکایت دوم - تعریب امین بدوی)
- ۲-۱ معادل دیگر حال مفرد، دو واژه در قالب «حرف اضافه + متمم» است:
- وَ خَرُوا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا: بیوفتادند خدای را به سجده و گریستن ...
(مریم / ۵۸ - ترجمه رسمی، [ترجمه تفسیر طبری [۹۳۴/۴)
- وَ خَرُوا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا: به سجود اندر افتادندی ...
(مریم / ۵۸ - تفسیری بر عشری از قرآن مجید، تصحیح متینی، (۱/۲)، ص ۷۱)
- و خَرُوا سُجَّدًا وَ بَكِيًا: در سجده افتند ...

- (تفسیر قرآن مجید - نسخه کمبریج، تصحیح متنی، ۲۹/۱)
- فنظر فاذا الظبی فی الجبال مقتنصاً فانقض مسرعاً: آهو را در بند دید، بر فور باز آمد.
(کلیله و دمنه - ترجمه نصرآ ... منشی، تصحیح مینوی، ص ۱۸۴)
- و اقبل الی مسرعا و عانقنی: و به شتاب بدوید و مرا معانقه کرد.
(الفرج بعد الشده: قاضی تنوخی - ترجمه آزاد از حسین بن اسعد دهستانی، تصحیح حاکمی (۱/۳)، ج ۱، ص ۱۳۸)
- فأتاة الملك عائداً: سلطان هند به عیادت او رفت.
(سفرنامه ابن بطومه، ترجمه موحد؛ قسمت شرف الملك خراسانی)
- فقال له مبتسماً: و با گشاده رویی به او گفت. (الوعد الحق حسین. قسمت - ترجمه آرام)
- فقعوا له ساجدين: پیش او به سجده در افتید. (حجر / ۲۹ - ترجمه فولادوند)
- فلما قدمها قام خطيباً: و چون به شهر درآمد به خطبه ایستاد.
- (تاریخ یعقوبی، ج ۲، قسمت خلافت امیرالمومنین - ترجمه محمد ابراهیم آیتی)
- یکی در مسجد سنجار به تطوع بانگ نماز گفتی: کان شخص بوذن فی مسجد سنجاریه متطوعاً.
- (گلستان، باب چهارم، حکایت ۱۳ - تعریب امین بدوی)
- كان يعلم ان المصريين قد خرجوا منكرين على عثمان: می دانست مصریان برای اعتراض به عثمان بیرون رفتند.
- (الفتنه الكبرى، طه حسین (عثمان بن عفان) - ترجمه شهیدی)
- لا ترى الجاهل الا مفراطاً او مفرطاً: جاهل را نبینی مگر در افراط یا تفریط.
- (نهج البلاغه، قصار الحكم ۴۱ - ترجمه عبدالمحمد آیتی)
- و لكنی مضطراً الآن الی أن أودعک راغماً: ولی اکنون بر خلاف میل باطنی خود ناچارم با تو وداع کنم.

گفت و شنود فلسفی ابوالعلاء، از طه حسین، قسمت بازی با الفاظ - ترجمه خدیو (جم)

۳-۱ گاهی نیز حالهای مفرد به جمله معادلگذاری می شود. این نوع معادلگذاری اغلب در مواردی است که به هر دلیلی نمی توان آن حال مفرد را به مفرد ترجمه کرد. به علت تعداد حال یا به دلیل اینکه حال خود عامل است و متعلقاتی دارد و شیوا نیست. در میان این جمله معادل حال مفرد و جمله پایه غالباً رابطی مانند «و»، «که» و ... قرار می گیرد و گاهی هم در یک جمله مستقل (بدون هیچ رابطی) می آید:

- وَ خَرَوْا سُجْدًا وَ بُكِيًّا: ... در آن حال که می گریند.

(مریم / ۵۸ تفسیر قرآن مجید، نسخه کمبریج، تصحیح متینی، ۲۹/۱)

- وَ خَرَوْا سُجْدًا وَ بُكِيًّا: ... و می گریند.

(مریم / ۵۸ - ترجمه قرآن موزه پارس، تصحیح رواقی، ۷)

- وَ خَرَوْا سُجْدًا وَ بُكِيًّا: فرو شدند سجده کردند و بگریستند

(مریم / ۵۸ - ترجمه قرآن ری، تصحیح یاحقی، ۲۹۶)

- انه من ياب ربه مجرمًا: هر که شود پیش خداوند خویش و کافر بود.

(طه / ۷۴ - ترجمه قرآن ری، تصحیح یاحقی، ۳۰۵)

- انه من يات ربه مجرمًا: هر که به خداوند خویش آید و کافر آید.

(طه / ۷۴ - تفسیر کشف الاسرار، میدی، ۲۱۶)

- وَ خَرَجْتَ مِنْ وَقْتِي مَتَوَجِّهًا إِلَىٰ عَبْدِ الْمَلِكِ: و هم از آن موضع به أمل فسیح و امیدواری هر چه تمامتر روی به عبدالملک آوردم.

(الفرج بعد الشدة: قاضی تنوخی - ترجمه آزاد از حسین بن اسعد دهستانی، تصحیح

حاکمی (۱/۳)، ج ۱، ص ۱۱۴)

- ثم خرج [سعد بن أبي وقاص] مسترجعا: و از خانه بیرون آمد و می گفت «انالله و انا اليه راجعون».

- (الفتنه الكبرى طه حسين (عثمان بن عفان) قسمت ۲۸ - ترجمه شهیدی)
- و آتینا ثمود النافه مبصره: و به ثمود ماده شتر دادیم که پدیده ای روشنگر بود.
(اسراء / ۵۹ - ترجمه فولادوند)
- یا بنی اسرائیل انی رسول ا... الیکم مصدقاً لما بین یدی من التوراة و... ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم. (صف / ۶ - ترجمه فولادوند)
- یقفون فی أُلوف الناس مطالبین بمقاومه الاحتلال الفرنسی و محرّمین الشعب علی الثورة: ... که در ... می ایستادند و برای هزاران تن از مردم سخن می گفتند؛ از آنان می خواستند که در برابر اشغال فرانسویان مقاومت کنند و اهالی را به نهضت در راه آزادی وطن بر می انگیزتند.
- (داستان من و شعر، نزار قبانی، قسمت «تولد بر تخت سبز» (ص ۲۱) - ترجمه یوسفی و بکار.)
- و قریناه و نجیاً: و نزدیکش ساختیم تا با او راز گویم. (مریم / ۵۲ - ترجمه عبدالمحمد آیتی)
- رأیتهم لی ساجدین: دیدم برای من سجده می کنند. (یوسف / ۴ - ترجمه فولادوند)
- و خرج علی من البصره متوجّهاً الی الکوفة: علی از بصره بیرون آمد و رهسپار کوفه شد.
- (تاریخ یعقوبی، ج ۲، قسمت خلافت امیرالمومنین، ترجمه محمد ابراهیم آیتی)
- بیرون آمد و به خانه باز شد. خرج عائداً الی داره.
- (تاریخ بیهقی، بردار کردن حسنگ وزیر - تعریب نشات و حساب)
- خواجه بانگ بر او زد و گفت: فَتَهره الخواجة قائلاً
- (تاریخ بیهقی، بردار کردن حسنگ وزیر، تعریب نشات و خشاب)

- فادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها: پس از درهای جهنم وارد شوید و در آن همیشه بمانید.

(نحل / ۲۹ - ترجمه فولادوند)

- فلما صار الی حد مرو تلقاه ماهویه مرزبانها معظما مُبْجَلًا: چون به حدود مرو رسید ماهویه، مرزبان آن، به پیشواز آمد و وی را بزرگ داشت و اکرام کرد.

(فتوح البلدان بلاذری، مقتل یزدجرد - ترجمه آذرنوش)

- وقعد بین یدیه ممسکا اذن نفسه بیده: و در حالیکه گوش خود را به دست گرفته بود در برابر شیخ نشست. (رحله ابن بطوطه - قسمت شیخ مجدالدین شیرازی - ترجمه موحد.)

۲- حال شبه جمله

به نظر می رسد به علت تنوع و تکراری که حالهای شبه جمله دارند نتوان معادل‌های فارسی دقیق و محدودی از آنها به دست داد و آنها را در چند قاعده معین منحصر کرد. این گونه حالها با توجه به حرف جر یا مضافی که در آغازشان قرار می گیرد و نقشی که پیدا می کنند معنای خاصی می یابند، و روی همین اصل هریک می تواند معادل خاصی داشته باشد:

- یا یحیی خذ الكتاب بقوة: یا یحیی فراگیر تورا را بنبرو.

(مریم / ۱۲ - ترجمه رسمی، ترجمه تفسیر طبری ۹۵۸/۴)

- یا یحیی خذ الكتاب بقوه: ای یحیی این کتاب ما را به جد گیر.

(مریم / ۱۲ - تفسیری بر عشری از قرآن مجید، تصحیح متینی (۱/۲) ص ۳۳)

- یا یحیی خذ الكتاب بقوه: ای یحیی بگیر کتاب را به توانایی.

(مریم / ۱۲ - تفسیر روح الجنان، ابوالفتح رازی، ۳۹۲/۷)

- و قلت: خذہ غیر مأسوف علیہ: گفتم: بگیرش نه اندوه خورده بر آن.

(مقامات حریری، مترجم ناشناخته، تصحیح رواقی، ص ۲۰)

- آیمسکه علی هون ام یدسه فی التراب: آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند.

(نحل / ۵۹ - ترجمه فولادوند)

- سعیت غیر مذموم و حالفت غیر ملوم: خوب کردی و از این همپیمانی سرزنش نخواهی شنید.

(الوعد الحق. طه حسن، قسمت ۲ - ترجمه آرام)

- وقد یكون اصحابه قد جاوا عن علم او عن غیر علم: [و ممکن است] اصحاب او از روی علم و یا نادانی بر وی ستم کرده باشند. (الفتنه الکبری طه حسین (عثمان بن عفان)، قسمت ۳۱، ترجمه شهیدی)

- فاقبل الی غیر ظنین و لا ملوم: اینک بی آنکه در اندیشه بدگمانی یا سرزنش باشی به نزد من آی.

(علی و نبوه طه حسین، قسمت ۳۸ - ترجمه آرام)

۳- حال جمله

۳-۱ آقای دکتر آذرنوش در جایی نوشته اند «امروز جمله های حالیه را با «در حالیکه» آغاز می کنند که البته کار ترجمه را آسان می کند اما چندان فصیح نیست». (آموزش زبان عربی. ج ۲، ص ۹) استاد البته با تسلط و اشرافی که بر متون شیوای فارسی و عربی اعم از قدیم و جدید دارند بر این اعتقادند، ولی چنین برمی آید که کاربرد نه چندان کم ترکیباتی نظیر «در حالیکه / و حال آنکه + جمله / در حال، به حالت + مصدر» در فارسی معاصر و غیر معاصر، استفاده از آن را برای بسیاری از مترجمان و حتی غیر مترجمان عادی کرده است. شاید از این جهت که راهی است برای عدم تکرار و تنوع بخشی به واژگان و هم به ساختار جمله و «نحو» متن ترجمه شده. بنابراین می توان گفت یک راه پرکاربرد برای برگردان جمله های حالیه عربی استفاده از همین دو

ترکیب و ترکیبهای مشابه است در آغاز جمله فارسی ای که معادل جمله حالیه قرار گرفته.

- ارسله بالدين المشهور و ...، والناس فی فتن انجذم فیها حبل الدین: ... و حال آنکه مردم در فتنه ها اند که بریده شد در او ریسمان دین. (نهج البلاغه، مترجم ناشناخته، تصحیح جوینی (۱/۲)، ج ۱، ص ۱۶)

- ان استعدادی ل حرب اهل الشام، و جریر عندهم، اغلاق الشام: بدرستیکه استعداد من برای حرب اهل شام، و حال آنک جریر نزد ایشان است، [بستن در است] [مراهل شام] را []

(نهج البلاغه، مترجم ناشناخته، تصحیح جوینی (۱/۲)، ج ۱، ص ۸۸)

- فقال: و مالی لا ابکی و قد وقعت فی لسان بشار الأعمی: [اخفش] گفت چرا نگریم در حالیکه بر سر زبان بشار کور افتاده ام. (اغانی / ج ۳، قسمت بشار، «رابطه بشار با اخفش و سیبویه» - ترجمه مشایخ فریدنی)

- هو نفسه الذی یری قشره الحضارة فیظنّها کلّ شیء و هی لیست شیئا ... ولی ... همان کسی است که امروز پوسته تمدن را می نگرد و آن را همه چیز میپندارد در حالیکه این پوسته ... ارزش ندارد.

(ادب المقاومة، غالی شکری، فصل یازدهم، ترجمه روحانی)

- و ماذا ترید ان اقول؟ و ابو العلاء قدأثنی علی الله : ... می خواهی درباره ابوالعلا چه بگویم در حالیکه او خدا را ... ستوده. (گفت و شنود فلسفی ابوالعلا از طه حسین، قسمت بازی با کلمات - ترجمه خدیو جم)

- و قال و علی ثعره ابتسامه ... : و در حالیکه بر لب تبسمی ... داشت چنین گفت:

(الوعد الحق، طه حسین، قسمت ۲ - ترجمه آرام)

- لم یقتلونى و قد سمعت رسول الله (ص) یقول: برای چه شورشیان مرا می کشند در حالیکه از پیغمبر شنیدم ... (الفتنه الکبری طه حسین (عثمان)، قسمت ۳۱ - ترجمه شهیدی)

- اهل الدینا ركبٌ یُسار بهم و هم نیام: ... در حالیکه خوابند. (نهج البلاغه - قصار الحکم ۶۴ - ترجمه انصاریان)

- لا تباشر و هن و انتم عاکفون فی المساجد: در حالیکه در مسجد معتکف هستید با آنان در نیامیزید.
(بقره / ۱۸۷ - ترجمه فولادوند)

- عجبت لمن یقنط و معه الاستغفار: در شگفتم از کسیکه از رحمت خدا نومید می شود و حال آنکه توان آمرزش خواستش هست. (نهج البلاغه، قصار الحکم ۸۴ - ترجمه انصاریان)

- ترحب بی یا امیرالمومنین و قد قتلت و الدی و اخذت مالی: ای امیرالمومنین پدرم را کشتی مالم را گرفتی اکنون به من خوشامد می گویی؟ (الفتنه الکبری (عثمان) طه حسین، قسمت ۳۱ - ترجمه شهیدی)

۲-۳ گاه نیز رابطه میان جمله پایه و جمله پیرو معادل جمله حالیه عربی حرف ربط مرکب «در صورتیکه» است:

- و یقولون هو من عند الله و ما هو من عندا... می گویند آن از جانب خداوند است در صورتیکه از جانب خدا نیست. (آل عمران / ۷۸ - ترجمه فولادوند)

- فمن ذایذمها و قد آذنت بینها: پس چه کسی دنیا را نکوهش می کند در صورتیکه دنیا جدائی اش را اعلام کرده (نهج البلاغه، قصار الحکم ۱۳۱ - ترجمه انصاریان)

- فکیف و هی تُنقل من وجه صحیح: و چگونه ممکن است درست باشد در صورتیکه منابع مزبور از منابع درستی هم روایت نشده است؟ (مقدمه ابن خلدون، از ص ۱۳ تا

ص ۲۱ از ترجمه، ترجمه پروین گنابادی)

۳-۳ در مواردی این رابط، حروف ربط مرکب «با آنکه» یا «یا اینکه»، «با وجود آنکه» یا «با وجود اینکه» است که در آغاز معادل فارسی جمله حالیه قرار می‌گیرد و یا «با + مصدر» برگردان کل جمله حساب می‌شود:

- قالت یا ویلتی ا الد و انا عجوز؟: گفت ای وای بر من آیا فرزند آورم با آنکه پیرزنم.
(هود / ۷۲ - ترجمه فولادوند)

- یا قوم لم تؤذوننی و قد تعلمون انی رسول الله الیکم: ... یا اینکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم. (صف / ۵ - ترجمه فولادوند)

۳-۴ در نمونه‌هایی از معادلیابی مترجمان هم ملاحظه می‌شود که آنها برای ترجمه جمله حالیه از حروف ربط مرکبی که ارزش قید زمانی دارند استفاده کرده و پس از آن جمله حالیه را ترجمه کرده‌اند؛ ترکیباتی نظیر «وقتیکه، زمانیکه، هنگامیکه چون + جمله پایه» / به هنگام، در زمان + مصدر» و ...:

- فانطلقت الی الناسک و هو نائم: چون بخفت قصد آن کردم.
(کلیله و دمنه، نصر الله منشی، تصحیح مینوی، ص ۱۷۶)
- انما قال ذلک و الدین قُل: این سخن را رسول خدا زمانی فرمود که مسلمانان اند بودند.

(نهج البلاغه قصار الحکم ۱۷ - ترجمه عبدالمحمد آیتی)
- و کان شخص الیها الرشید و هو یرید خراسان: زمانی که هارون الرشید به خراسان می‌شد...

(فتوح البلدان بلاذری، قسمت فتح ری و قومس - ترجمه آذرنوش)
- و أتوه و هو بالمدائن نازل فی مضاربه: و هنگامیکه در مدائن در خیمه گاه خویش فرود آمده بود بر او [امام حسین (ع)] در آمدند. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، قسمت خلافت امیرالمومنین - ترجمه محمد ابراهیم آیتی)

- و قال و قد رجع من صفین فاشرف على القبور بظاهر الكوفه: و چون از صفین باز می گشت به گورستان برون کوفه نگرست و فرمود (نهج البلاغه، قصار الحکم، ۱۳۰ - ترجمه شهیدی)

- و قال عليه السلام لزيد بن ابیه و قد استخلفه لعبد... بن عباس علی فارس و اعمالها: با زیاد بن ابیه هنگامیکه او را جانشین عبدالله بن عباس در سرزمین ایران و قلمرو آن قرار داد ... فرمود.

(نهج البلاغه، قصار الحکم ۴۷۶ - ترجمه انصاریان)

- و الأولون يقولون انه قتل و هو ابن ثلاث و ستین سنه: گروه نخست می گویند علی (ع) به هنگام شهادت شصت و سه ساله بوده.

(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - ج ، بخش القول فی نسب امیر المومنین - ترجمه محمود مهدوی دامغانی)

۳-۵ در پاره ای موارد می توان حرف ربط ساده «ولی» یا «اما»، ... را پیش از معادل جمله حال به عنوان رابط قید کرد. پیداست که در چنین مواردی باید جمله حالیه مضمونی استدراکی داشته باشد.

- تحسبهم جميعا و قلوبهم شتى: آنان را متحد می پنداری و [لی] دل‌هایشان پراکنده است.

(حشر / ۱۴ - ترجمه فولادوند)

- ... اخذ من حتفه و هو لايشعر: ... در هلاک خویش می کوشد ولی خود نمی داند.

(نهج الفصاحه، حدیث ۳۲ - ترجمه پاینده)

۳-۶ رابط دیگری که بر سر معادل فارسی جمله حالیه در می آید حرف ربط «که» است.

- ... قردا رای نجارا یشق خشبه و هو راکب علیها: ... بوزنه ای درودگری را دید که بر چوبی نشسته بود و آن را می برید. (کلیله و دمنه، ترجمه نصر... منشی، تصحیح مینوی، ص ۶۲)

- فسمعته یقول: شنودم از او که می گفت. (مقامات حریری، مترجم ناشناخته، تصحیح رواقی، ص ۷)

- فسمعته یقول: شنیدم که می گفت

(الفرج بعد الشده، قاضی تنوخی، ترجمه آزاد از دهستانی، تصحیح حاکمی (۱/۳) ج ۱، ص ۸۲)

- ثم رأیته یتمایل و یرید النوم: بعد دیدم که خواب او را در ربوده و بینگی می زند.

(رحله ابن بطویه (بخش «از ایذه ... تا کازرون») - ترجمه موحد)

- انهم و قد اختاروا البقاء فی الارض ...: اینان که ماندن در زمین را برگزیده اند ...

(ادب المقاومة، غالی شکری، فصل یازدهم، ترجمه روحانی)

- قال ابو حذیفه و قد أخذہ شیء، من الوجوم: ابو حذیفه که ترسی او را فرا گرفته بود گفت:

(الوعد الحق، طه حسین، قسمت دوم) ترجمه آرام)

- نزع شاشیته من رأسه و هم یسمونها الکلا: دستارچه خویش که کلاه می نامند از سر برگرفت.

(رحله ابن بطوطه، بخش مجد الدین شیرازی - ترجمه موحد)

- حتی اضطر عثمان - و قد کان محصورا - ان یامر ابن عباس ...: و عثمان که در محاصره به سر می برد ناچار شد ...

(الفتنه الکبری (عثمان بن عفان)، طه حسین، قسمت ۲۸ تا ۳۱ ترجمه شهیدی)

- نرید بهذا الفصل - و هو خاتمه الکتاب - ان ...: اینک در این فصل که پایان کتاب است برآینم که ...

(عبقریه محمد، عباس العقاد، قسمت محمد فی التاريخ - ترجمه مبشری)

- فانشد قصیده یهجو فیها المنصور: و قصیده ای را انشاد نمود که در آن منصور را هجا گفته بود.

(اغانی ابوالفرج - ج ۳، بخش اخبار بشاربن برد (هجو منصور) ترجمه مشایخ فریدنی)
- ایتلفی نبل و لم ادر من رمی / ایقطنی سیف و لم ار ضاربی؟ آیا این انصاف است که از خدنگ تیری نابود شوم که او را نمی شناسم و شمشیر ضاربی هلاکم کند که او را نمی بینم.

(اشعار عربی سعدی، «هم کلدغ العقارب»، بیت ۱۰ - ترجمه موید شیرازی)
در همه نمونه های بالا جمله پیرو واقع شده پس از «که» به گونه ای اسم پیش از خود را وصف کرده است؛ اما گاه این «که» رابط از کاربرد موصولی - وصفی خارج است و در معنای «در حالیکه» به کار رفته است. گویی مخفف آن است:

- فکیف ترجو المنزله عند الاسد و لست بصاحب السلطان و لا لک علم بخدمة السلاطین ... چگونه قربت و مکانت جویی نزدیک شیر؟ که تو خدمت ملوک نکرده ای و رسوم آن ندانی

(کلیده و دمنه - ترجمه نصر... منشی، تصحیح مینوی، ص ۶۴)

- به مهمانی حاتم چرا نیروی که خلق بر سمات او گرد آمده اند؟: لم لا تذهب الی ضیافة حاتم

و قد اجتمع خَلْقٌ علی سِماطه؟ (گلستان، باب سوم، حکایت ۱۴ - تعرف امین بدوی)
- تو بر اوج فلک چه دانی چیست / که ندانی که در سرای تو کیست: کیف تعریف ای شیء فوق اوج الفلک و انت لاتعرف من الذی فی بیتک؟ (گلستان - باب چهارم، حکایت یازده - تعریف امین بدوی)

و یا حتی گاه در معنای «هنگامیکه» دارای معنای قید زمانی است:

- و أتاها علی و هی فی دار عبدالله بن خلف الخزاعی: عایشه در خانه عبد الله بن خلف خزاعی بود که [هنگامی که] علی نزد وی آمد. (تاریخ یعقوبی - ج ۲، بخش خلافت امیرالمومنین - ترجمه محمد ابراهیم آیتی)

۳-۷ شبیه ترین رابط فارسی به «واو» حالیه عربی در میان دو جمله پایه و پیرو حرف ربط «واو» است. البته یکی از دستور نویسندگان معتقد است «واو» حرف ربط فارسی گاه به معنی «در حالیکه» می باشد که در این صورت به آن «واو حالیه» می گویند مانند این بیت: «هر قضایی سببی دارد و من در غم دوست / اجلم می کشد و درد فراقم سبب است» یعنی اجل مرا می کشد در حالیکه سبب اصلی آن فراق و جدایی از یار است. [دستور زبان فارسی ۲، دکتر حسن انوری (از متون درسی پیام نور، ص ۱۴۴) اینک نمونه هایی از این مورد ۷/۳:

- لِلجَوِّا فِی طغیانهم یعمهون: ستیزه کنند اندر کافری خویش و بر کافری همی روند.
(مومنون / ۷۵ - ترجمه قرآن «ری»، تصحیح یاحقی، ۳۳۷)

- و لقد نهضت فیها و ما بلغت العشرین: بدرستیکه برخاستم من در آن [جنگ] و نرسیده بودم [به] بیست سالگی. (نهج البلاغه - مترجم ناشناخته، تصحیح جوینی (۱/۲)، ج ۱، ص ۶۲)

- دخلت علی امیرالمومنین علیه السلام بذی قار و هو یخصف نعله: در رفتم بر امیر مومنان [علیه السلام در ذی قار] و او می دوخت و پینه می کرد کفش خود را.

(نهج البلاغه - مترجم ناشناخته، تصحیح جوینی (۱/۲)، ج ۱، ص ۷۳)

- غلبتی عینی و انا جالس: غلبه کرد مرا چشم من در خواب و من نشسته بودم

(نهج البلاغه - مترجم ناشناخته، تصحیح جوینی (۱/۲)، ج ۱، ص ۱۱۹)

- کیف تدعو الناس الی طعامک و لیس فی بیتک فضل، عن عیالک؟ مردمان را چه می خوانی و در خانه کفاف عیال موجود نه؟ (کلیله و دمنه - ترجمه نصران... منشی،

تصحیح مینوی، ص ۱۷۱)

- فرصدتها و هی تستقری الصفوف صفًا صفًا: بازگردانیدم عجز را و او تمام فرا می رسید به صفها یک یک. (مقامات حریری، مترجم نامعلوم، تصحیح رواقی، ص ۴۸)
- قال عمر بن الخطاب (رض) یوما لجلسائه، و فیهم عمرو بن العاص؛ و عمر بن خطاب - رض - روزی جلسان خود را گفت و عمرو بن العاص در میان آن قوم بود.
- (الفرج بعد الشده، قاضی تنوخی، ترجمه آزاد از دهستانی، تصحیح حاکمی، (۱/۳)، ج ۱، ص ۸۳)
- و مرّبه قوم یحملون جنازة و هم یسرعون المشی بها: روزی گروهی را دید که جنازه‌ای را تشییع می کنند و در رفتن شتاب می کنند (آغانی ابوالفرج، ج ۳، بخش اخبار بشار (بعض من نوادره) - ترجمه مشایخ فریدنی)
- اذا رایت ربک سبحانه یتابع علیک نعمه و انت تعصیه فاحذره: ... و تو نافرمانیش می کنی از کفر او بترس (نهج البلاغه، قصار الحکم ۲۴ - ترجمه عبدالمحمد آیتی)
- و اول ما اواجهک به من ذلک و انا أقدر انک ستلقاه منکرًا له ...: اولین مطلبی که از این موضوع برای تو بازگو می کنم و احتمال می دهم ... (گفت و شنود فلسفی ابوالعلاء، از طه حسین، قسمت بازی با کلمات - ترجمه خدیو جم)
- دخل یزید بن منصور احمیری علی المهدی و بشار بین یدیه ینشده قصیده ...: روزی منصور ... وارد شد و بشار قصیده ای را ... انشاد می کرد. (آغانی ابوالفرج، ج ۳، بخش بشار (بشار یسخر من خال المهدی) - ترجمه مشایخ فریدنی)
- یا طالما جلست فی باحة الدار الشرقیه استمع ... الی الزعماء السیاسیین السوریین: چه بسیار در عرصه شرقی وسیع خانه می نشستم و ... به سخنان رهبران سیاسی سوریه گوش می دادم.
- (داستان من و شعر (قسمت الولاده علی سریر اخضر) از نزار قبانی - ترجمه یوسفی و بکار)
- ثم قاموا فی المسجد ینظرون ...: آنگاه در مسجد درنگ کردند و نگران آن بودند که

(الوعد الحق طه حسین، قسمت ۲ - ترجمه آرام)

در موارد نادری هم به جای واو و فعل پیش از آن، یک وجه وصفی فارسی قرار می گیرد که طبیعتاً «واو» پس از آن نخواهد بود. گاه هم چیزی شبیه وجه وصفی معادل جمله حالیه است:

- ثم شخص و کتب الیه یخطب ابنته: سپس بازگشت و نامه نوشته دختر شاه را به زنی خواست.

(فتوح البلدان بلاذری، مقتل یزدجرد - ترجمه آذرنوش)

- فوصلت الیه و هو یصلی: به نزدیک او رفتم، او را دیدم بر جای نماز بر مصلی نشسته.

(الفرج بعدالشدّه، قاضی تنوخی، ترجمه آزاد از دهستانی، تصحیح حاکمی (۱/۳) ج ۱، ص ۱۴۰)

۳-۸ گاه جملات حالیه مضارعیه بدون واو، مفید مضارع التزامی در فارسی است. در این حال غالباً حرف ربط ساده «تا» میان جمله پایه و جمله پیرو (معادل جمله حالیه) فاصله می شود. گاه هم «که» به همان معنا و کاربرد رابط می شود و گاه هم هیچیک:

- فجاء یعرف سببها: از درگاه خلیفه می آمد تا تفحص کند که موجب آن روشنایی و مشاغل که من افروخته بودم چیست؟

(الفرج بعد الشدّه، قاضی تنوخی، ترجمه آزاد از دهستانی، تصحیح حاکمی، (۱/۳)، ج ۱، ص ۴۸)

- جعل ذات یوم فی کمه دراهم یفرقها: روزی آستین پر درم کرده بود تا بر درویشان نفقه کند و پراکنده بدیشان دهد.

(الفرج بعد الشدّه، قاضی تنوخی، ترجمه آزاد از دهستانی، تصحیح حاکمی، (۱/۳)، ج ۱، ص ۴۸)

- انما ترکها لهم یقلبون علیها او یعرضون عنها: بلکه نوشته‌ها و سروده‌های خود را در اختیار آنان گذاشته تا هر طور که می‌پسندند عمل کنند... (گفت و شنود فلسفی ابوالعلاء از طه حسین، قسمت بازی با الفاظ - ترجمه خدیوجم)

- و کتب علی الی عماله یستحثمهم بالخروج: علی به کارمندان خود نامه نوشت تا آنان را به جهاد وادار نماید. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، قسمت خلافه امیرالمومنین - ترجمه محمد ابراهیم آیتی)

- و ارسل علی بعض موالیه الی زیاد یستحثمه علی حمل ما عنده من المال: یکبار علی یکی از موالی خود را نزد زیاد فرستاد تا او را به فرستادن پول به کوفه برانگیزد.

(علی و بنوه، طه حسین - قسمت ۳۸ (سیرته مع عماله) - ترجمه آرام)

- و اتعدوا یغدون جمیعاً: ولی قرار گذاشتند که فردا همگی با هم حمله کنند.

(مغازی واقدی، بخش مربوطه به جنگ خندق - ترجمه محمود مهدوی دامغانی)

- یا ایها النبی اذا جاءک المومنات بیایعنک: ... چون زنان با ایمان نزد تو آیند که با تو بیعت کنند.

(ممتحنه / ۱۲ - ترجمه فولادوند)

- قالو جئنا نتحدّث: گفتند آمده ایم با تو سخن گوئیم. [تا با تو سخن بگوئیم، که با تو ...]

(مقدمه الشعر و الشعرای ابن قتیبه، آغاز کتاب - ترجمه آذرنوش)

- و قالوا یا ابانا انا ذهبنا نستبق: گفتند ای پدر ما رفتیم مسابقه دهیم. [تا مسابقه دهیم، که ...]

(یوسف / ۱۷ - ترجمه فولادوند)

- مع أنها أنبأتهم بأنها انما اقلبت تکلم عثمان ...: در صورتیکه ام حبیبه به شورشیان گفت من آمده ام با عثمان ... سخن بگوئیم. [تا (یا «که») با ... سخن بگوئیم (الفتنه

الکبری (عثمان ...)) طه حسین - قسمت ۲۸ - ترجمه شهیدی)

این معادل‌گزاری به جمله التزامی حتی گاه در «حال مفرد» نیز هست.

و قربانه نجیاً: و نزدیکش ساختیم تا با او راز گوئیم. (مریم / ۵۲ - ترجمه آیتی).

۳-۹ در مواردی اندک نیز رابط میان این دو جمله، حرف ربط تعلیلی و ساده «زیرا» یا ... خواهد بود:

- ... عبدالله مسعود الهدلی خطا و هو حسبه کافرا: پدر او در جنگ احد به دست عبدا... بن مسعود هدلی به خطا کشته شد زیرا که عبدالله وی را کافر انگاشته بود.

(فتوح البلدان بلاذری، بخش فتح نهاوند - ترجمه آذرنوش)

- و نسبت القلعه التي تُعْرَفُ بماذر ان الی السری بن نسیر بن ثور العجلی و هو کان أناخ علیها حتی فَتَحَتْهَا: قلعه ای که به ماذران معرف است منسوب است به ... زیرا که وی بر در آن قلعه بیود تا آن را فتح کرد.

(فتوح البلدان بلاذری، قسمت فتح همذان - ترجمه آذرنوش)

۳-۱۰ در مواردی هم رابط و فاصلی در میان نیست چون جمله مرکب عربی در ترجمه شکسته می شود. و به دو جمله ساده بدل می شود:

- لِلْجَوَا فِی طَغْيَانِهِمْ يَعْْمَهُونَ: هر آینه ایشان بستیهیدندی در افزودنی جستن ایشان؛ سرگردان می باشند.

(مومنون / ۷۵ - ترجمه و قصه های قرآن برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، تصحیح مهدوی، بیانی، ۶۹۲/۲)

- لِلْجَوَا فِی طَغْيَانِهِمْ يَعْْمَهُونَ: بستیهند در افسار گسستن خویش برنایسند. بی سامان می روند. (مومنون / ۷۵ - تفسیر کشف الاسرار، میدی، ۲۳۷)

- الی ان لحت ابا زید و ابنه يتاحدثان: تا بدیدم ابوزید را و پسر او را. با هم حدیث می کردند. (مقامات حریری - مترجم نامعلوم، تصحیح رواقی، ص ۲۷)

- ... علیه ثياب بياض و هو قائم یصلی: ... و جامه های سپید پوشیده؛ نماز می گزارد. (الفرج بعد الشده - قاضی تنوخی، ترجمه آزاد از دهستانی، تصحیح حاکمی، (۱/۳)،

- و قد روى أنّ عمر بن الخطاب وجّه عبداً... بن بُدَيْلِ في جيش غوافي أبا موسى وقد فتح قم و كاشان: نیز روایت کرده اند که عمر... عبدالله... را با سپاهی به سوی ابوموسی روانه کرد. ابوموسی قم و کاشان را فتح کرده بود.

(فتوح البلدان بلاذری، قسمت فتح قم و کاشان و اصبهان - ترجمه آذرنوش)

- ثم خرج مسترجعاً يطلب علياً: و از خانه بیرون آمد می گفت انا... سپس در پی علی رفت.

(الفتنه الكبرى، طه حسين، قسمت ۲۸ - ترجمه شهیدی)

- اعجبوا لهذا الانسان ينظر بشحم: از این انسان در شگفت شوید. به قطعه ای پیه می بندید.

(نهج البلاغه، قصار الحكم ۷ - ترجمه آیتی)

- و كان المهدي قد أمر بممرته و نزله و هو مطّل على المسجد الجامع و دارالاماره: مهدی فرمان داد که... آن بار و بر مسجد جامع و دارالاماره مشرف بود. (فتوح البلدان بلاذری، قسمت مقتل یزدجرد - ترجمه آذرنوش)

- ثم سافرنا منها الى مدينة شيراز و هي مدينة اصيلة البناء...: از مابین به شیراز رفتیم. شیراز شهری است قدیمی و وسیع و... (رحله ابن بطوطه، قسمت ۵ (شیراز) - ترجمه موحد)

- طلبوا من الشيخ ان ياذن لهم في القبض على بعض الفيله الصغار و هي في ذلك المحلّ كثيره جداً: از شیخ اجازت خواستند که یکی از پیل بچگان را گرفته بکشند. پیل در این ناحیه بسیار زیاد است.

(رحله ابن بطوطه، داستان شیخ با پیلان - ترجمه موحد)

- فلماً وصل القاضي أمر ان يُرمي به الى الكلاب... و هي كلاب ضخام...: بفرمود که قاضی را جلوی سگها بیندازند. این سگها قوی هیکل... (رحله ابن بطوطه، قسمت کوشش برای... - ترجمه موحد)

- و قدم عبدا... بن عامر بن کزیر البصره ... و قد افتتحت فارس کلها الا: ... عبدالله بن ... به بصره آمد. در آن هنگام تمام فارس به جز ... فتح شده بود. (فتوح البلدان بلاذری، قسمت مقتل یزدجرد، ترجمه آذرنوش)

۳-۱۱ همچنین معادل جمله حالیه می تواند جمله قرار نگیرد و یک واژه باشد: (درست برعکس مورد ۱-۳ از این مقاله)

- لَلَّجُوا فِي طَغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ: فرو روند اند گم بودگی خویش کوروار و خیره سر.

(مومنون / ۷۵ - تفسیری بر عشری از قرآن مجید، تصحیح متینی (۱/۲)، ص ۳۰۹)

- لَلَّجُوا فِي طَغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ: هر آینه لجاج کنند در زیاده روی آنها فروشندگان.

(مومنون / ۷۵ - تفسیر روح الجنان، ابوالفتح رازی، ۱/۸: ۱۴۴)

- فبينما الغراب في كلامه و ... اذا أقبل نحوهم ظبي يسعی مدعوراً: زاغ در این سخن

بود که [از دور] آهوی دوان پیدا شد. (کلیله و دمنه - ترجمه نصران... منشی، تصحیح

مینوی، ص ۱۸۳)

- اذا نادى و هو مكظوم: آنگاه که اندوه زده ندا در داد. (قلم / ۴۸ - ترجمه فولادوند)

- ولا تموتن الا و انتم مسلمون: و زینهار جز مسلمان نمیرید. (آل عمران / ۱۰۲ -

ترجمه فولادوند)

- و هو من اجل هذا خرج مرتجز يطلب المبارزه: بدین مقصود مروان بن حکم رجز

خوانان و مبارزه طلبان با ... بیرون آمدند. (الفتنه الکبری (عثمان بن عفان) طه حسین،

قسمت ۲۸ - ترجمه شهیدی)

- كيف مَدَحَ هذا الشاعرُ لحكامَ الظالمين و هو مسلم: چگونه این شاعر مسلمان حاکمان

ستمگر را مدح کرده؟ (.....)

۳-۱۲ نیز برابر نهاده جمله حالیه در صورت جمله نبودن می تواند از «حرف اضافه +

متمم» تشکیل شده باشد. البته کوتاهی یا بلندی جمله حالیه در تعیین معادل مفرد یا

- معادل جمله ای آن دخالت دارد. (ر.ک. هم در شماره حاضر و هم در شماره پیشین).
طبعاً اگر یک جمله حالیه ای کوتاه باشد. قابلیت بیشتری برای تبدیل به مفرد دارد:
- فاقبل اليها الجرد يسعى: ... و به تعجیل بیرون آمد (کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی، تصحیح مینوی، ص ۱۶۲)
- كيف وقعت في هذه الورطة و انت من الاكياس: چگونه در این ورطه افتادی با چندان خرد و کیاست و ذکا و فطنت؟ (کلیله و دمنه - ترجمه نصرالله منشی، تصحیح مینوی، ص ۱۸۴)
- و أخشى ان لا يكون الديوان قريبا منك و انت تقرا هذا الحديث: یا آنکه در لحظه مطالعه این بحث دیوان لزومیات را در اختیار نداشته باشی. (گفت و شنود فلسفی ابوالعلاء، بخش بازی با الفاظ، از طه حسین - ترجمه خدیوجم)
- قال بشاريهجوه: بشار در هجای او چنین گفت: (اغانی ابوالفرج، ج ۳، قسمت بشار - ترجمه مشایخ فریدنی)
- فقالوا خلقنا منا نعظم به امراءنا: گفتند این عادت ماست در بزرگداشت فرمانروایان. (نهج البلاغه، قصار الحکم ۳۶ - ترجمه عبدالمحمد آیتی)
- ثم خرج يريد الكوفه: سپس به قصد کوفه بیرون رفت (تاریخ یعقوبی، ج ۲، بخش خلافت امیرالمومنین - ترجمه محمد ابراهیم آیتی)
- يا ايها النبي لم تحرم ما أحل الله لك تبتغي مرضاه ازواجك: ای رسول چرا برای خشنودی همسرانت ... (تحریم ۱ / - ترجمه فولادوند)
- و كتب الى اشعث بن قيس بعزله عن اذربيجان: نامه زیر را برای عزل کردن اشعث بن قیس از آذربایجان نوشت. (علی و بنوه طه حسین، قسمت ۳۸ - ترجمه آرام)
- و قد جاءني رسولك يسألني الاذن: فرستاده است به اذن خواستن نزد من آمد. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، بخش خلافت امیرالمومنین علی بن ابی طالب - ترجمه محمد ابراهیم آیتی)

- گفتمش در عین وصل این نامه و فریاد چیست: قلت له ما هذا النواح و الصراخ و انت فی وصال مع الجیب؟

(دیوان حافظ. غزل ۳۶، تعریب ابراهیم الشواربی)

۳-۱۳ در اندکی از موارد هم جمله حالیه به شرط اینکه سیاق اجازه بدهد و خود جمله هم کوتاه باشد در فارسی به «بدل» برگردانده می شود:

- وكتب الی سهل بن حنیف و هو علی المدینه: به سهل بن حنیف، فرماندار مدینه، نوشت (تاریخ یعقوبی، ج ۲، بخش خلافه امیرالمومنین علی - ترجمه محمد ابراهیم آیتی)

- أن عمر بن الخطاب كتب الی عمار بن یاسر و هو عامله علی الکوفه: ... که عمر ... عامل خویش در کوفه، نامه نوشت. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، بخش خلافه امیرالمومنین - ترجمه ... آیتی)

- و كتب الی املنذر بن الجارود و هو علی اصطخر: به منذر ... فرماندار استخر، نوشت. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، بخش خلافه امیرالمومنین - ترجمه ... آیتی)

در پاره ای موارد هم می توان «یعنی ...» را در آغاز معادل فارسی جمله حالیه آورد.

- او صاحب عرطبه و هی الطنبور: یا نوازنده عرطبه یعنی طنبور

(نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۰۴ - ترجمه عبدالمحمد آیتی)

- كنت احسن الاصغاء الیها الی املها الوحید ... و هو ان يسود الوفاق بین الاختین: به او و به تنها آرزویش ... یعنی وقوع آشتی میان این دو خواهر گوش می سپردم.

(حیاتی، توفیق الحکیم، ص ۲۰ - ترجمه نگارنده این سطور)

۳-۱۵ گاه جمله حالیه خود به گونه ای است که معادل یک قید در آغاز آن قرار گرفته:

- فقد أتم حفظه و لما یتّم التاسعه منی عمره: زیرا هنوز نه سالش تمام نشده بود که تمامی قرآن را حفظ کرد. (الایام، طه حسین، ج ۱، شماره ۵ - ترجمه خدیوجم)

- لقد نهضت فیها و ما بلغت العشرين: وقتیکه من به آوردگاه می رفتم هنوز به بیست سالگی نرسیده بودم. (نهج البلاغه، خطبه ۲۷، قسمت آخر خطبه، ترجمه عبدالمحمد آیتی)

و هنوز اشتها باقی باشد که دست از طعام بدارند: و یکفون ایدیهم عن الطعام و مایزال الاشتها باقیاً. (گلستان، باب سوم، حکایت سوم، تعریب امین بدوی)

۴- برخی نکات:

۴-۱ حال مفرد و صفت (نعمت نحوی) به لحاظ معنایی با هم برابرند یعنی «الاخلاق کریمه» برابر است با ... الاخلاق «الکریمه» پس می توانند در جمله به جای همدیگر بنشینند. مثل اینکه به جای جمله «اذا جاء تکم المومنات مهاجرات» بگوییم «اذا جاء تکم المومنات المهاجرات»

- اذا تلتی علیهم آیاتنا بیّنات چون آیات روشنگر ما را بر آنان بخوانند. (مریم / ۷۳ - ترجمه عبدالمحمد آیتی)

- چو شمع خنده زنان ترک سر توانی کرد: ... فطوح برأسک كالشمع الباسم.

(دیوان حافظ، غزل ۱۰۳ - تعریب ابراهیم شورابی)

۴-۲ چنانکه در آغاز این گفتار آمد تقریباً هر سه قالب حال در عربی در قید حالت فارسی نیز هست. نیز در هر دو، میان جمله حال عربی و جمله فارسی معادل حال، می تواند نوعی رابط وجود داشته باشد با این تفاوت که در عربی فقط «واو» هست ولی در فارسی حدود ۱۰ رابط.

۴-۳ ذکر این نمونه ها هرگز به این معنی نیست که هریک از آن ها فقط به همان ترجمه ای که در برابرشان قید شده برگردان می شوند؛ ای بسا «جمله پایه + جمله حالیه» ای که چندین ترجمه برایش پیشنهاد شود و این البته منحصر به اینجا هم نیست. علت این امر این است که ابزارهای بیان یک مطلب و ادای یک مضمون در هر زبان چند گونه و متنوع است. به نمونه زیر توجه کنیم:

جاء مسعود یرکض وراء ابیه و هو فرح:

۱- مسعود شاد آمد. او در این هنگام پشت سر پدرش می دوید.

۲- مسعود که پشت سر پدرش می دوید شادمان آمد.

۳- در حالیکه مسعود پشت سر پدرش می دوید و شادمان بود آمد.

۴- مسعود که پشت سرش می دوید آمد. او در این حال شاد بود.

در نتیجه آنچه در این تبدیل و جابجایی حال مفرد به جمله و جمله به مفرد و جز این دو اهمیت دارد این است که مترجم سعی می کند در عین دقت، تمامی معنای مقصود نویسنده را - بدون توجه به قالبها و ساختارهای حال به زبان مقصد برگرداند؛ زیرا وظیفه مترجم انتقال نحو زبان مبدا به زبان مقصد و حفظ ساختارهای کلمه و ترکیب متن اصلی در متن برگردانده شده نیست.

۴-۴ چنانکه در نمونه های متعدد دیدیم زمان جمله های حالیه چه اسمیه و چه فعلیه و چه آنکه فقط در فارسی معادل جمله ای داشته باشد تابع زمان جمله پایه است؛

قالب مریم لاحمد و هی جالسه قرب الباب: مریم که نزدیک در نشسته بود به احمد گفت: ...

- تقول مریم لاحمد و هی جالسه قرب الباب: مریم که نزدیک در نشسته بود به احمد گفت: ...

- احمد که نمازش را تمام کرده است قرآن می خواند: یتلوا احمد القرآن و قد اتم صلاته.
- احمد که نمازش را تمام کرده بود قرآن می خواند: کان احمد یتلو القرآن و قد اتم صلاته.

۴-۵ گاه خاصه در ترجمه گونه ها و ترجمه های آزاد و به تناسب سیاق متن، جمله حالیه و جمله اصلی در هم ادغام می شوند و هر دو با هم و یکجا معادلگذاری می شوند.

- فاقبلت مسرعة^۱ لآخرک: من بشتافتم تا ملک را خبر کنم.

(کلیده و دمنه، ترجمه منشی، تصحیح مینوی، ص ۸۷)

- فانطلق الغراب مخلقاً فی السماء: زاغ روی به آبادانی نهاد.

(کلیده و دمنه - ترجمه منشی، تصحیح مینوی، ص ۸۵)

- و انصرفت منها الی بلادی، و قد انتسخت من کتبهم کتباً کثیره: و به وقت بازگشتن کتابها آوردم. (کلیده و دمنه - ترجمه منشی، تصحیح مینوی، ص ۵۸)

- فیکون مثلی فی ذلک مثل الکلب الذی مرّ بنهر و فی فیه ضلع؛ همچون آن سگ که بر لب جوی استخوانی یافت. (کلیده و دمنه - ترجمه منشی، تصحیح مینوی، ص ۵۳)

۴-۶ چنانکه دیدیم معادل‌گذاری های حال در ترجمه های قدیم و جدید فارسی یکسان نبود مخصوصاً اینکه رابط (میان معادل فارسی جمله حالیه و جمله اصلی) در زبان فارسی امروز بیشتر است. شاید یکی از علل این امر تحول زبان در طی دوره های مختلف آن است.

مقایسه معضل حال عربی و قید حالت فارسی یعنی مشابهت ها و تفاوتها خود مجالی دیگر می طلبد.

فهرست منابع:

- ۱- دستور زبان فارسی ۲، حسن انوری، حسن احمدی گیوی، تهران، فاطمی، ج ۲، ۱۳۶۷.
- ۲- دستور زبان فارسی، عبدالرسول خیامپور، تهران، کتابفروشی تهران، ج ۸، ۱۳۷۲.
- ۳- دستور زبان فارسی، پنج استاد (قریب و ...) تهران، اشرافی، ج ۸، ۱۳۶۹.
- ۴- دستور زبان فارسی ۲، حسن انوری، تهران، دانشگاه پیام نور، ج ۱۰، ۱۳۷۶.
- ۵- دستور زبان فارسی - پرویز ناتل خانلری، تهران، توس، ج ۱۳، ۱۳۷۳.
- ۶- دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط، خلیل خطیب رهبر، سعدی، ج ۲، ۱۳۶۷.
- ۷- مبادی العربیه، ج ۴، رشید الشرتونی. (چاپ افسست)، تهران، اسماعیلیان، چاپ مکرر (!)، ۱۳۶۶.
- ۸- آموزش زبان عربی (۱/۲)، آذرتاش آذرنوش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۵، ۱۳۷۳.